



پیش درآمدهای کودتای ۵۷!

همگان میدانید که کودتای سال ۵۷ حاصل یک تلاش و تبانی جهانی و بسرکردگی سه کشور انگلستان، شوروی و آمریکا بود.

- یک سال به پایان قرارداد ترکمنچای مانده بود و شاهنشاه آریامهر بارها در گفتگوهای بین المللی سخن از بازگشت استانهای شمالی کشور پس از پایان قرارداد اشاره کرده بود.

- قرار داد کوانسیون نفتی ایران و انگلیس پایان یافته بود و فقط با امضا شخص پادشاه قابل تمدید بود و شاهنشاه نیز به صراحت از سالها پیش فرموده بودند: "انگلستان باید برود توی صف و انگلیسی‌ها که به مفت‌خوری عادت کرده‌اند، باید بیشتر بکار کردن بپردازند.

- اوپک داشت بزرگ و قدرتمندتر می شد و این رویداد به هیچ وجه خوشایند آمریکا و انگلستان نبود،

- قرارداد دفاعی امنیتی ایران، ترکیه، و عراق نیز باب میل امریکاییها و قدرتهای بزرگ نبود و ایران و شخص پادشاه و بنیان دولت شاهنشاهی ایران را مخالف منافع خود دانستند و این برنامه ریزی را در واقع از سال ۴۲ و پس از انقلاب سفید شاه و ملت با سرمایه گذاری روی آخوندهای پس مانده از اعراب و نوکران مادام العمر انگلستان استارت زدند و بسیاری از رجال و به اصطلاح روشنفکرهای مذهبی نیز در گسترش این برنامه به اهداف ۱۵ ساله‌ی چپاولگران یاری نمودند.

دیدیم که در نهایت توطئه جهانی شکل گرفت، حکومت پادشاهی و ملت ایران سقوط کردند و دیدیم که در ۳۳ سال گذشته از ملت ایران، امت اسلام ساختند، نه تنها دارو ندار ملت را بغارت بردند، بلکه از تجاوز به ناموس ملت نیز کوتاهی نکردند.



پادشاهی رفت و خلیفه‌گری آخوندیسم کنترل مال و ناموس ملت را بدست گرفت و رژیم اسلامی تلاش کرد که با مغزشوئی جوانان و از بین بردن آثار تارخ و فرهنگ کهن ایران، نسل آینده را نا آگاه از گذشته‌ی ملی و فرهنگی پرورش دهد.

ولی در طول تاریخ انقلاب‌ها هیچ‌گاه به این اندازه «حکومت پیشین» از «رژیم حاکم» محبوب‌تر نبوده است. نه لویی شانزدهم بعد از انقلاب فرانسه و نه خاندان رومانوف در روسیه پس از انقلاب بلشویکی، هرگز به اندازه پادشاهان پهلوی محبوب ملت نشدند. هرچند در سال ۵۷ خاندان پهلوی ناگزیر به ترک ایران شدند، اما ارزش‌های دوره‌ی پادشاهان پهلوی هرگز از ایران نرفتند. امروزه پس از ۳۳ سال اکثر گروه‌های سیاسی سکولاریسم را فریاد می‌زنند و ملی‌گرایی نه تنها کفر نیست، بلکه افتخار ایرانیان است. صنعتی شدن، رشد اقتصادی و مدرن‌سازی کشور یک نیاز حتمی برای مردم بوده و این ارزش‌های باقی مانده از دوران شاهنشاهی پهلوی تنها در یک حکومت دموکراتیک است که می‌تواند راه درست ساختن ایران آینده باشد.

سفیر آمریکا در سازمان ملل متحد می‌گوید ما همچنان با صراحت و قدرت به محکوم کردن آن چه در سوریه، یمن و سایر نقاط (مشابه) می‌گذرد، ادامه می‌دهیم، القاعده هشدار می‌دهد حملات بیشتری در راه است، رهبر القاعده در یمن به آمریکا هشدار می‌دهد که به تلافی کشته شدن اسامه بن لادن به حمله‌های بیشتری دست خواهد زد.

هیلاری کلینتون وزیر امور خارجه آمریکا می‌گوید: دگرگونی‌های دموکراتیک چین را نیز فرا خواهد گرفت و تلاش چین برای جلوگیری از دگرگونی‌های دموکراتیک که خاورمیانه را فراگرفته، «اشتباهی نابخردانه» و محکوم به شکست است.

براستی که دلسوزان ایران در این دوره اشغال چه کسانی هستند ؟

بدون گمان باید بگوییم که آنها را تنها در میان هواداران پادشاهی می‌توان جستجو کرد. چون تنها این گروه است که برای رهائی از این بن بست تاریخی و استقرار آزادی و مردم‌سالاری، کوشش فراوان و خستگی‌ناپذیری کرده و همواره دست همبستگی به سوی



دگرااندیشان دراز کرده اند. میهن پرستان و هواداران سامانه‌ی شاهنشاهی ایران تنها گروهی هستند که ضرورت این مهم تاریخی را دریافت کرده اند. شوربختانه گروهی دیگر باز و باز در پی شخصیت سازی در همبودگاه ایران، با ندانم کاری در تلاش برای هموارکردن راه برای یک دیکتاتور دیگر در ایران هستند و تا آنجائی پیش رفته اند که با فریب جوانان، ایران را به برافراشتن پرچم سبز موسوی‌ها می‌خواهند

سُهروردی را گفتند: تا به کی از ایران سخن گویی ؟
گفت: تا آن زمان که زنده‌ام .

گفتند: این کار تو یک بیماری است، چون ایران دیگر دخترِ باکره‌ای برای تو نیست، و گنج سلطانی هم، برای بی چیزی همانند تو نخواهد بود .
سُهروردی خندید و گفت: شما عشق ندانید چیست . دوباره او را گرفته و به سیاهچال بردند. شبها از درون روزنه‌ی سیاه چال زندان سُهروردی ، زندانبانان صدای او می‌شنیدند که سروده‌های فردوسی بزرگ را می‌خواند. از این روی، نان و آب را بروی او بستند و در نهایت سُهروردی از گرسنگی جان باخت و خودش را فدای بزرگترین عشق زندگیش، کشورش ایران کرد.

پدرفلسفه اردیسم "ارد بزرگ" گفتار بسیار پندآموزی دارد که می گوید :
از حکومت مرده پرستان مذهبی و غمگین نمی توان امید بهروزی و پیشرفت کشور را داشت .

شادی بنیان شتاب دهنده‌ی رشد و بالندگی همبودگاه ملت است. شاید اگر این موضوع مورد توجه آخوندهای غم پرست و مغولهای متجاوز بود، دامنه‌ی حضور آنها در سرزمین های تحت اشغال بیش از آن می‌شد که امروز در تاریخ می‌خوانیم .

آنچه ایرانیان را محبوب جهانیان نموده وجود خصلت شادی و بزم در میان آنان در طی تاریخ بوده است. فرهنگی که در طول تاریخ خدشه دار شده است، اما پاک شدنی نیست. شادی فرهنگی ما ریشه در پاک زیستی ما ایرانیان دارد و برای برخورداری از همین



فرهنگ بود که استثمارگر و دزد و غارتگر نشدیم، چون شادی را در دوستی دیدیم همانگونه که ارد بزرگ می گوید : (شادی کجاست ؟ جایی که همه‌ی انسانها ارزشمند هستند .) بزرگی و احترام را گرامی داشته و یکدیگر را دوست می‌داشتیم و به حقوق خویش و هم‌میهنانمان احترام می‌گذاریم. اینگونه بودند مرام ایران زمین.

ما جنایت های سال ۶۰ را دیدیم، قتل عام ۶۷ را دیدیم، به دختران تجاوز کردند - زن هفتاد ساله را شکنجه کردند و کشتند، فقط نگاه کردیم. به خارج از کشور آمدند و بسیاری از میهن پرستان را ترور کردند، گفتیم خوب ما را که نکشته‌اند، جوانانمان را از پنجره‌ی دانشگاه پرتاب به بیرون کردند، یادمان رفت ، کودکانمان در کشورهای همسایه خرید و فروش میشوند، خوشحالیم از اینکه خود ما را هنوز نفروخته اند. تا بکی ؟ تا بکی باید به یک مشت تازی پرست و تازی منش پروانه‌ی تجاوز به خانه‌ی پدری و مال و ناموس خود را بدهیم؟ ما ملت ایران امروز کارهای بسیار مهندتری (مهم‌تری) داریم که باید به انجام برسانیم. همه‌ی دست اندرکاران چپاول، کارشان این است که برای ما سرگرمی بتراشند و نگذارند که ما بکار خود به پردازیم.

دکتر نوشیروان حاتم

بنیاد ایران‌نشان

۳۰ تیر ۲۵۷۰ شاهنشاهی | ۲۱ جولای ۲۰۱۱ میلادی